ادامه از صفحه ۷

قاضی‌زاده: گزارشگری، خاطرات‌نویسی نیست

اتفاق دیگری که افتاده، این است که گاهی اوقات، گزارش خبری هم به وادی روایت اول شخص و حدیث نفس گزارشگر کشیده شده است. خطر این کار برای گزارش‌های خبری بیشتر نیست؟

بله، متاسفانه عادت شده است. وقتی شما عادت کردید همه کائنات را از دید خودتان ببینید، دیگر فرقی نمی‌کند؛ گزارشگری، یادداشت‌نویسی و مقاله‌نویسی شما هم همین گونه می‌شود. گزارشگر ما عادت کرده ابتدا، ایده‌ای را در ذهنش فرو کند. مثلا بگوید فروشنده‌های مترو متقلبند و همه وضعشان خوب است. حالا سوال این است که در این مملکت اگر کسی به اندازه بخور و نمیر درآمد ماهانه داشته باشد، آیا حاضر می‌شود که بیاید صبح تا شب با من و شما در مترو سر و کله بزند؟ آن وقت، این ذهنیت را پای صفحه کلید می‌آورد و برایش استدلال هم می‌تراشد؛ روان‌شناس هم همین حرفی را می‌زند که در ذهن آن نویسنده است؛ یعنی برای آنکه آن استدلال را به کرسی بنشاند، از خودش آن استدلال را اختراع می‌کند. در حالی که گزارشگر باید عقیده خود را پنهان کند تا بتواند به حقیقت برسد. البته نه اینکه بگوییم نباید از خودش نظر و عقیده بدهد؛ مگر می‌شود گزارشگر عقیده و نظر نداشته باشد؟ بحث این است که اگر شما دایما در ساخته ذهنی خودتان سیر کنید، فقط به همان می‌رسید و از چیزهای دیگر باز می‌مانید. ذهن باید باز باشد. اصلا ممکن است شما فرضیه‌ای داشته باشید و اول گزارش یا اواسط آن، متوجه شوید که اشتباه کرده‌اید.

حالا با استفاده از داده‌های اینترنتی هم راحت‌تر می‌توان ایده‌های خود را اثبات کرد و به کرسی نشاند.

اینترنت مشکلات خاص خودش را درست کرده است. من اعتقادم این است که اینترنت یا به‌طور کلی‌تر، مجموعه ماشین‌های اطلاعاتی که می‌توان از آنها اطلاعات استخراج کرد، ابزارهایی مثل تلفن و ماشین تحریر در دوره گذشته بوده‌اند. اینها برای روزنامه‌نگار ابزارهای کمکی هستند؛ نه‌تنها ابزار روزنامه‌نگاری. بیشتر نکته‌هایی که در اینترنت قابل دستیابی است، سه خصلت منفی دارند؛ یکی اینکه زمان آنها گذشته است، دوم اینکه بازبینی نشده‌اند و سوم این است که اعتبار آنها را کسی تایید یا تکذیب نکرده است. با همه این تفاسیر، نمی‌توان از اینترنت گذشت و دنیای اینترنت دنیای هوش‌ربایی است و هرچه که بخواهید، در آن می‌یابید. به همین دلیل است که خبرنگاران را گول می‌زند. نظر شخصی من این است که شما از اینترنت حق دارید استفاده کنید و هیچ خبرنگاری را هم نمی‌توان منع کرد که از این دستگاه‌ها استفاده نکند چون ابزار روز است اما تنها منبع روزنامه‌نگاری نیست. گزارش سه رکن دارد؛ مشاهده، نقل قول و اطلاعات. این سه باید به‌خوبی در هم تنیده شوند. باید در هم بافته شوند تا گزارشی خوب در بیاید. مخاطب شما فورا درک می‌کند که این گزارش، پای میزی است یا گزارشگر رفته و روی آن کار کرده است. تکیه بی‌اندازه به اینترنت، متاسفانه روزنامه‌نگارهای ما را از گزارشگری دور کرده است. شاید شما در مورد خبر بتوانید به آن تکیه کنید، اما درمورد گزارش اینگونه نیست؛ گزارش نیاز به خلاقیت شخصی دارد و نمی‌توان در اینترنت به آن دست یافت. نیاز به کشف و تجربه مستقیم دارد.

شاید یکی از مشکلات این باشد که گزارشگران ما، اصطلاحا «کف خیابان» نیستند و از آن جدا شده‌اند. یکی از استادان روزنامه‌نگاری می‌گفت که پیش از انقلاب در تحریریه روزنامه کیهان بودم و ۱۰ دقیقه معطل مانده بودم و روزنامه می‌خواندم، سردبیر آمد و گفت تو چرا در تحریریه هستی؟ برو بیرون، حتی برو پارک، برو سینما؛ آنجا چیزی گیرت می‌آید؛ در تحریریه که چیزی به شما نمی‌دهند. اما الان این اتفاق خیلی کم‌تر می‌افتد.

روزنامه‌نگاری ما پر از غوامض است؛ من گزارش را می‌نویسم، چه کسی باید گزارشم را بخواند و تایید کند؟ مشکل این است که دبیر من هم گزارش‌نویسی را نمی‌داند و حتی در برخی مواقع، سردبیر من هم گزارش‌نویسی را نمی‌داند. یکی از روزنامه‌نگاران باسابقه می‌گفت که آرزو به دل من ماند که گزارشم را به کسی بدهم و او ایرادهای مرا بگیرد. فاجعه از اینجا شروع می‌شود.

معمولا چند سال که بگذرد، خود روزنامه‌نگار هم از اینکه راجع به کارش اظهارنظر کنند یا حتی کارش رد شود، دافعه می‌گیرد. به نظر شما هم، همین‌طور است؟

بله. البته این به شخصیت دبیر برمی‌گردد. وقتی شما در برابر دبیری که مسلط است و می‌دانید که از شما چه می‌خواهد و دنبال

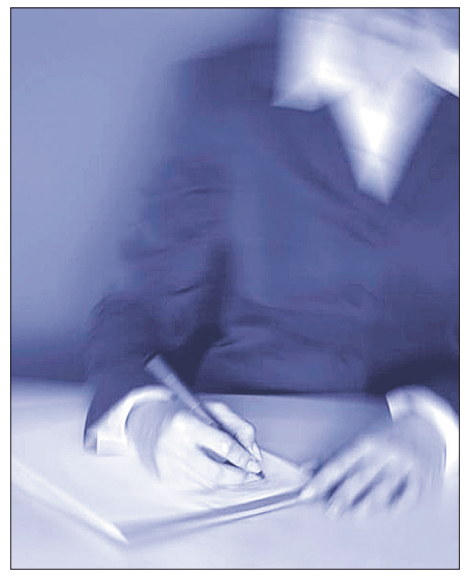

چه نوع گزارشی است و خودش از آن سوژه تجربه عینی دارد و نه ذهنی، نمی‌توانید حرفش را رد کنید و او را مجبور کنید گزارشتان را همان‌طوری چاپ کند. به دبیری می‌توان امرونهی کرد که یک پله از خود گزارشگر پایین‌تر باشد. در زمانی که من در کیهان خبرنگار بودم، می‌مردم و زنده می‌شدم و عرق سرد به تنم می‌نشست تا دبیرم کارم را تایید می‌کرد. برای اینکه کسی که کار من را می‌دید، من را از ارتفاع ۳۰۰متری می‌دید و واقعا هم - بدون اغراق عرض می‌کنم - کسانی که ما با آنها کار می‌کردیم، سختگیر بودند؛ حق هم داشتند. به همین دلیل بود که مردم کیهان دهه‌های ۴۰ و ۵۰ را می‌خریدند.

گاهی اوقات در روایت‌هایی که از آن دوره می‌شنویم، به نظر می‌رسد که آن رفتارها واقعا افراطی بوده. به نظر شما، دبیران و سردبیران بیش از حد خشم و عصبیت به خرج نمی‌دادند. اصلا الان می‌شود اینطور با خبرنگارها برخورد کرد؟

نه، مناسبات به هم خورده است. یکی مثل محمد بلوری، سال‌ها کارش مراجعه به پزشکی قانونی و کلانتری‌ها و دادسراها بود و ذره‌ذره طلاق و دعوا و غیره را می‌آورد تا به دست کسی بدهد تا آن را تبدیل به خبر کند. بعدها، این فرد تبدیل به خبرنگار، دبیر و بعدها سردبیر شد. این «بعدها» ۴۰ سال زمان می‌برد. اما عزیزی که لیسانسش را از دانشگاه پیام نور در رشته مثلا روان‌شناسی اجتماعی جامعه نوین خاورمیانه گرفته و عمو جانش یک روزنامه به او داده و چون در بچگی انشایش خوب بوده، به او سمت سردبیری داده است، با شما چگونه می‌خواهد رفتار کند؟ واضح است که هر چه شما بنویسید، امضا می‌کند چون چیزی نمی‌داند. بحث بر سر پذیرش و قبول حرف درست است. شما وقتی در برابر سردبیری سختگیر که کارش را بلد است قرار می‌گیرید، ناچار می‌شوید دنبالش بروید و گزارشتان را تکمیل کنید. ما اینگونه بار آمده‌ایم؛ چاره‌ای نداشتیم. باید به صحرا می‌زدیم تا چیزی گیرمان بیاید. ما وقتی با گزارش می‌آمدیم، مکافات تازه شروع می‌شد؛ دبیر می‌گفت چرا با فلانی و فلانی صحبت نکردی، چرا به فلان نهاد و فلان جا سر نزدی. خودش کاربلد بود و به کارها مسلط بود. خودش تا چند وقت پیش، همین کارها را انجام می‌داد.

چون ثبات هم وجود ندارد، آدم‌ها در یک حوزه خبری باقی نمی‌مانند. در کشورهایی که روزنامه‌نگاری حرفه‌ای ریشه‌دار است، یک روزنامه‌نگار سال‌ها در یک حوزه خبری کار می‌کند و در آن حوزه کاملا عمیق می‌شود. مثلا ۵۰ سال در حوزه خبری کاخ سفید خبرنگار و گزارشگر است. اما انگار در روزنامه‌نگاری ما این اتفاق نمی‌افتد. کسی سابقه‌اش که یک خرده بالا می‌رود، دبیر می‌شود چون خیلی از همکارانش اصلا روزنامه‌نگاری را کنار گذاشته‌اند. همان دبیر هم به کارهای اجرایی می‌افتد و از تولید روزنامه‌نگارانه دور می‌شود.

بله، جورج سلدس (George Seldes) یکی از این نمونه‌هاست. این آقا ۱۰۴ سال عمر کرد و ۸۰ سال گزارشگر بود و منحصرا هم کارش در مورد محیط زیست و بهداشت و همین مسایل بوده است. اولین کسی بود که در روزنامه‌ها جرات کرد بگوید سیگار سرطان‌زاست. به کشور خودمان بر می‌گردیم؛ من به نشست‌های مطبوعاتی خیلی علاقه‌مندم. یک روز به وزارت نیرو رفته بودم که آنجا دوستی داشتم و به او گفتم آیا آلبومی از جلسه‌های مطبوعاتی داری؟ دو سه آلبوم برای من آورد. عکس‌هایی که آقای وزیر بالا می‌نشیند و شما با نهایت تعجب می‌بینید که مثلا افرادی که امروز آن پایین نشسته‌اند، دو ماه دیگر اگر نشستی برگزار شود، آن افراد در عکس نیستند و جایشان را کسان دیگری گرفته‌اند. این نشان می‌دهد که گزارشگران می‌آیند و می‌روند. روزنامه‌نگاران قدیمی‌تر دسته دسته با تازه‌کارها سر و کله می‌زنند، کم کم به آنها کار یاد می‌دهند اما چند ماه بعد، آن گروه می‌روند و یک عده دیگر می‌آیند. مثل اینکه یک مشت خاکستر را به هوا پرت کنیم و هیچ ذره‌ای به زمین ننشیند؛ به همین ترتیب، هیچ‌کدام از این تلاش‌ها و تربیت‌کردن‌ها عاید مطبوعات کشور نمی‌شود. به تحریریه روزنامه‌ها می‌توانید نگاه کنید و ببینید که چندنفر آنها در روزنامه‌ها مانده‌اند. البته این اتفاق دلایل زیادی دارد و من هم به‌عنوان یک همکار آنها، علت‌هایی مانند مسایل اقتصادی را قبول دارم. اما من به حاصل کار اهمیت می‌دهم؛ حاصل کار این است که شما باید دایما زیردست‌هایتان را تعلیم و تربیت کنید تا بروند و دوباره گروه جدیدی بیایند.

البته اگر خودتان هم بیرون نروید؛ نه شخص شما بلکه به‌عنوان یک روزنامه‌نگار قدیمی نوعی.

بله، اگر افراد باقی بمانند. این فاجعه است که خبرنگاری که ۳۰، ۴۰سال در یک حوزه و یک روزنامه کار کرده و پوستش کنده شده، کار را ترک کند. چنین خبرنگاری باارزش و ستودنی است و ما به‌ندرت چنین آدم‌هایی را در جامعه مطبوعات می‌بینیم. حالا کسانی که تازه وارد مطبوعات می‌شوند و اسمشان را که چند بار در روزنامه‌ها می‌بینند، دیگر شما نمی‌توانید با آنها حرف بزنید و ایراد بگیرید. می‌گویند من بنشینم و تو به من بگویی که خبر و گزارش چیست.

اجازه بدهید برگردیم به ابتدای مصاحبه. پس ما می‌توانیم نتیجه بگیریم که روزنامه‌نگارانی که چند دهه کار کرده‌اند و بسیار باتجربه‌اند، بتوانند گزارش‌هایی با راوی اول شخص بنویسند؛ چون مخاطبان تا حدی آنها را شناخته و پذیرفته‌اند. اما مشکل اینجاست که یک خبرنگار، چند سال که از کارش گذشت، کمتر می‌تواند شروع کند به نوشتن گزارش‌های اول شخص؛ مخصوصا در گزارش‌های خبری.

چندسال پیش در آمریکا گردباد کاترینا آمد. خبرنگاری به‌نام جان سیمسون از یکی از شبکه‌های تلویزیونی آمریکا گزارش می‌داد. دوربین باز شد، باران شلاقی می‌آمد، خبرنگار بادگیر پوشیده بود و فقط صورتش پیدا بود و میکروفن به دست گزارش می‌کرد. حرفش چه بود؟ می‌گفت من اگر اینجا دقت نکنم، باد مرا می‌برد؛ باران چنان به صورتم می‌خورد که حس می‌کنم الان صورتم پاره می‌شود، اگر این درخت را ول کنم، پرت می‌شوم به طرفی. بله، اینها حدیث نفس است اما دو نکته در این میان وجود دارد؛ یکی اینکه گزارشگر جان سیمسون است که انواع و اقسام اتفاقات دنیا را منِ مخاطب از زبان او شنیده‌ام. بنابراین من حتی نگران زندگی‌اش هستم. نکته دوم این است که آنچه از خودش می‌گوید، مال خودش نیست و حادثه است. اگر شما هم آنجا بودید، همین چیزها را می‌نوشتید. این خیلی فرق می‌کند که شما فقط از سلیقه خودتان دم بزنید. خیلی وقت‌ها ممکن است شما اول شخص را به کار ببرید اما درست به کار ببرید. ایراد گزارشگران ما این است که متاسفانه خیال می‌کنند که رسانه‌ها به وجود آمده‌اند تا خواننده متوجه شود که او چه چیزی را دوست دارد و از چه چیزی بدش می‌آید. این را هم باید بگویم که جریانی در روزنامه‌نگاری هست که «احراز نمایندگی» عنوان دارد. می‌گویند درست مثل نماینده مجلس، خبرنگار هم نماینده ۷۰میلیون ایرانی است؛ بنابراین مثل نماینده که ما رای می‌دهیم تا وارد مجلس شود، ما هم روزنامه‌نگار را فرستاده‌ایم تا به‌عنوان نماینده جامعه مسایل را پیگیری کند. این نکته خیلی مهم است که خبرنگار احساس کند نماینده افکار عمومی است و نه صاحب افکار عمومی. یعنی در خدمت مخاطب است، نه صاحب مخاطب. چرا این را می‌گویند؟ اگر شما توانستید نمایندگی افکار عمومی را در خودتان به‌عنوان روزنامه‌نگار و گزارشگر بپرورانید و سعی کنید به آن عمل کنید، آن‌موقع دیگر شخص گزارشگر مطرح نیست بلکه سوژه مطرح است و این مهم است که مخاطب شما از این سوژه چه چیزی دستگیرش می‌شود.

ادامه از صفحه ۶

کلانشهرهایی خفته بر بستر گسل‌های لرزه‌زا

لزوم حفظ تنها پایگاه حفاظت‌شده مطالعات پارینه‌لرزه‌شناسی کشور

همچنان‌که گفته شد با توجه به رشد روزافزون جمعیت، پیشرفت‌های صنعتی و گسترش شهرها به‌ویژه در مناطق در حال توسعه، نیاز به تعیین هندسه و سازوکار گسل‌های جنبا و فراهم ساختن نقشه آنها در گستره ایران، آشکار می‌شود که باید برای تکمیل پژوهش‌های پیشین با هدف تعیین سه پارامتر لرزه‌ای مکان احتمالی رخداد، بزرگا و زمان احتمالی رخداد لرزه‌ای، اهتمام بیش از پیش داشت.

از تاریخ اولین مطالعات علمی در گستره تهران نزدیک به ۵۰سال سپری می‌شود که با استمرار مطالعات نوزمین‌ساختی در گستره تهران، سازمان زمین‌شناسی کشور پس از ۳۰سال برای نخستین‌بار در سال ۱۳۶۹ با ارایه گزارشی به تحلیل بزرگای این فاجعه و توصیف ویژگی‌های ناامیدکننده مهندسی این کلانشهر در حال گسترش و ساختارهای زمین‌شناختی ناحیه یادشده پرداخت. با پیشرفت روزافزون دانش زمین‌لرزه، به‌ویژه در سه‌دهه گذشته در جهان شاخه‌ای نو از این علم با نام «پارینه‌لرزه‌شناسی» به خدمت گرفته شده است. در ایران نیز به‌کارگیری این شاخه از علوم به‌عنوان روشی نوین و کارآمد در بازنگری و به‌روزسازی داده‌های پیشین جهت بازخوانی دوباره و برآورد خطر زمین‌لرزه پیش روی کلانشهری چون تهران، در قالب پژوهش‌های بین‌المللی در همکاری گسترده بین سازمان زمین‌شناسی و مراکز پژوهشی و دانشگاهی اروپایی در دستور کار قرار گرفت.

مطالعات مربوط به بررسی زمین‌لرزه در گستره تهران طی ۱۰سال گذشته با انجام حفاری‌های پارینه‌لرزه‌شناسی در منطقه وردآورد (شمال بزرگراه تهران- کرج) در منطقه‌ای نظامی به انجام رسیده است. بر پایه دستاوردها و اهمیت بسیار اینگونه پژوهش‌ها، سازمان زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی کشور، در سال ۱۳۸۳ پس از حفاری ترانشه پارینه‌لرزه‌شناسی به تجهیز و نگهداری آن به‌عنوان یک موزه پژوهشی ملی اقدام کرد. بر پایه استانداردهای علمی و بین‌المللی، چنین سایت پژوهشی‌ای در شمار موزه‌های طبیعی و میراث زمین‌شناختی ملل به شمار آمده و از جمله بهترین نمونه و الگو در رفتارشناسی گسله‌های لرزه‌زای منطقه قابل ارزیابی هستند.

این پایگاه مطالعاتی با قرارداشتن در گستره جمعیتی ۱۵میلیونی کلانشهرهای تهران و کرج، به‌عنوان یکی از موفق‌ترین و بزرگ‌ترین ترانشه‌های مطالعاتی زمین‌لرزه در مقیاس جهانی شناخته شده است که نشانگر رخداد ۹ زمین‌لرزه کهن، در پیشینه فعالیت ۳۰هزارساله حاصل از جنبش گسله شمال تهران است.

تاکنون داده‌های برآمده از این پژوهش، دستمایه انتشارات بین‌المللی گوناگونی شده است که آن را در ردیف یکی از سایت‌های نام‌آشنای

جهانی به‌شمار آورده، به‌گونه‌ای که بسیاری از سیاستمداران و پژوهشگران داخل و خارج کشور بارها از آن بازدید کرده‌اند.

کاربری پیوسته چنین پایگاه مطالعاتی توسط دانشجویان و پژوهشگران علم زمین‌لرزه به‌عنوان یک کارگاه آموزشی فعال (با توجه به نزدیکی به تهران و قرارگیری در حاشیه جنوبی بزرگراه شهید خرازی که دسترسی غیرنظامی آن را به آسانی فراهم کرده است)، نه‌تنها سبب ارتقای دانش عمومی جامعه در برابر حوادث طبیعی چون زمین‌لرزه خواهد بود که نظر به رشد روزافزون و فزاینده دانش امکان بازخوانی و به‌روزرسانی داده‌هایی از این دست را نیز توسط آیندگان مهیا می‌کند.

اجرای بیش از پنج‌کیلومتر ترانشه مطالعاتی از این دست (که طی دهه گذشته و با هدف پیش‌بینی میان‌مدت زمان زمین‌لرزه روی گسل‌های فعال در جای‌جای میهن و کشورهایی چون تاجیکستان و ارمنستان با هزینه‌کرد مبالغ بسیار از اعتبارات پژوهشی و مشارکت پژوهشگران نام‌آشنا در عرصه بین‌المللی صورت گرفته است)، جایگاه درخور و بلندی را در پژوهش‌های زمین‌شناسی زمین‌لرزه برای سازمان زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی کشور و ایران در نگاه جهانیان فراهم آورده است.

متاسفانه نبود تمرکز و راهبردی روشن در روابط جاری میان دستگاه‌های اجرایی و پژوهشی کشور، چون زخمی شوم با بی‌مهری بسیار بر چهره ارزنده‌ترین سایت مطالعاتی زمین‌لرزه در پایتخت نشسته و اینک این یگانه موزه پارینه‌لرزه‌شناسی سرپوشیده کشور که ناباورانه چون سازه‌ای تنها به دست یغماگران و سودجویان برای ویرانی و چپاول روزافزون سپرده شده است، نیازمند کمترین توجه و اراده مسوولان است.

پرواضح آنکه بر پایه داده‌ها و مستندات نه‌چندان گوارا و خوشایند برآمده از انجام اینگونه مطالعات روی گسله شمال تهران و دیگر گسل‌های پیرامونی این سترگ‌ترین گستره جمعیتی کشور، در مورد واقعیت زمین‌لرزه پیش‌روی پایتخت، ناگزیر به انتخاب مسیری نو و راهبردی روشن در برخورد با رویدادهای طبیعی از این دست هستیم.

اگرچه با نگاهی گذرا به پیرامون سایت پژوهشی وردآورد در فاصله‌ای نه‌چندان دور روی گسل لرزه‌زای مشاهده‌شده در دیواره ترانشه، انبوهی ناهمگن از ساخت‌وسازهای دولتی و غیردولتی در حال انجام، بی‌گمان یادآوری تلخ از بی‌توجهی تاریخی و نادیده‌انگاشتن یافته‌هایی از این‌دست و نشنیدن هرگونه هشداری در ترسیم سمت و سوی مدیریت کلان شهری در این کهن‌بوم بلاخیز است، به بیانی دیگر چه تکرار بی‌فرجامی که برای گریز از حل مساله، به پاک‌کردن دوباره و دوباره آن تن سپاریم!

*** استادیار پژوهشکده علوم زمین و مجری پروژه**

جدول ۲۰۰۵ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱ - از خلفای عباسی - رودی پر آب که به دریاچه هامون می‌ریزد - درون دهان ۲ - فونداسیون - حواری خائن - کودک ۳ - رسول - اصل و نسب - نیمسال تحصیلی ۴ - تحفه و هدیه - بازی حرام - ثروتمند ۵ - پایان و آخر - حوض کم عمق تزیینی ۶ - شکست خورده - مالی که در قبال آزادی اسیر پرداخت شود - هیات معتمدان مسجد ۷ - شهر هزارسنگر مازندران - جمع شیء - مرد اول - سرود دسته جمعی ۸ - رمانی از محمدرضا بایرامی، نویسنده معاصر ادبیات کشورمان ۹ - عضو رونده - نام مجنون - بارندگی - گسترده، عریض ۱۰ - ابزار اضافه قابل تعویض - دینداری - از شبکه‌های تلویزیونی کشورمان ۱۱ - هم زمانی - درویش ۱۲ - اصلی مهم در زندگی زناشویی - بخشنده - انسان ۱۳ - متر انگشتی - مخفی - آزمون ۱۴ - از تیم‌های باشگاهی فوتبال ایتالیا - پارک جنگلی جاده تالش به انزلی - سوره شصت‌ویکم قرآن ۱۵ - همه را شامل می‌شود - نویسنده - عهده‌دار.

عمودی:

۱ - نقشه انگلیسی - ویرگول - رنگ پاش ۲ - لگد - بیماری گواتر - تبهکاران ۳ -... فوق ایدیهم - نوشتن ۴ - لباس سنتی زنان ژاپنی - ۶۰ ثانیه - به دنیا آوردن ۵ - زبانه آتش - گاوبندی - ژاندارم قدیم ۶ - برگه - شهری در استان آذربایجان‌شرقی - دست‌پاچه و شتاب‌زده ۷ - ضربه سر در فوتبال - سازمان تبهکاری ایتالیا - سمیع ۸ - انجمن بین‌المللی هواپیمایی جهان - قوس‌های هلالی پیوسته - طفیلی، پارازیت ۹ - در بیان علت به کار می‌رود - آذرخش - دریا ۱۰ - کوهی در مکه - دلیر و شجاع - از مهم‌ترین عوامل زیبایی انسان به‌حساب می‌آید ۱۱ - از چهره‌های سرشناس سینمای کمدی جهان - دارا بودن - از امپراطوری‌های قدرتمند قدیم ۱۲ - خرس فلکی - سرتاسر - پایداری در انجام کاری ۱۳ - تمام کردن - زرنگ و حقه باز ۱۴ - دانه چرکی ریز روی پوست - ملامت و سرزنش - شغل رسمی ۱۵ - از شاگردان بوعلی سینا - نفی‌کننده - تکرارش دانه تند خوراکی است.

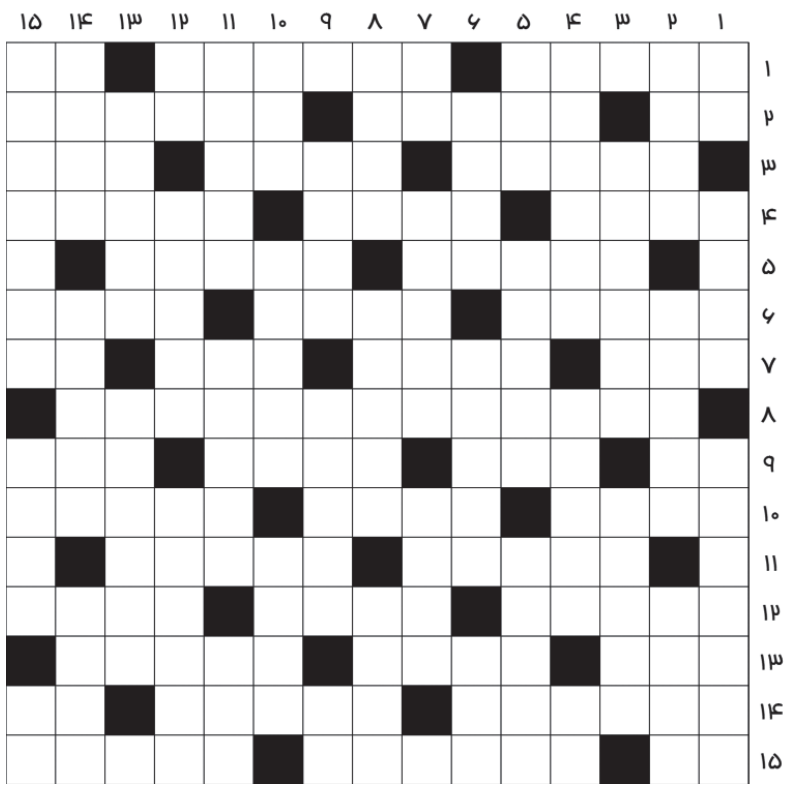

حل سودوکو سخت

۴	۵	۹	۳	۷	۱	۶	۲	۸
۱	۳	۸	۶	۲	۵	۹	۴	۷
۲	۷	۶	۴	۸	۹	۱	۳	۵
۹	۸	۲	۵	۶	۳	۴	۷	۱
۷	۱	۳	۸	۹	۴	۵	۶	۲
۵	۶	۴	۲	۱	۷	۳	۸	۹
۳	۴	۱	۷	۵	۲	۸	۹	۶
۶	۹	۷	۱	۴	۸	۲	۵	۳
۸	۲	۵	۹	۳	۶	۷	۱	۴

حل سودوکو ۱۰۰۰

۵	۳	۴	۶	۸	۷	۹	۱	۲
۲	۶	۸	۳	۱	۹	۴	۵	۷
۷	۱	۹	۵	۴	۲	۳	۸	۶
۱	۲	۷	۸	۵	۳	۶	۹	۴
۸	۹	۶	۲	۷	۴	۵	۳	۱
۳	۴	۵	۹	۶	۱	۷	۲	۸
۹	۵	۱	۴	۲	۶	۸	۷	۳
۶	۸	۲	۷	۳	۵	۱	۴	۹
۴	۷	۳	۱	۹	۸	۲	۶	۵

جدول ۲۰۰۴

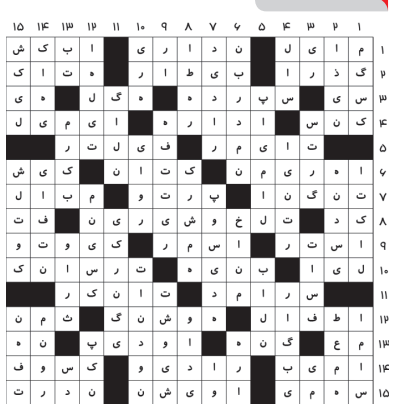

سودوکو سخت ۱۰۰۲

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۱		۵	۲		۹			
۴					۳			۸
	۹	۸						۲
	۵		۱	۶				
		۴		۵		۱		
۸		۱		۳	۴			
				۲		۶		۷
۹			۳	۷				۴
۲		۷			۶			

سودوکو ۱۰۰۲

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۸			۱					۶
		۷		۸	۹		۳	
	۹				۵	۱		۸
						۵	۱	۳
۷	۵			۳		۶		
	۲	۳					۴	
		۹		۲	۸			
	۷	۶	۴					
۲					۷			۴